

## جایگاه اقلیت و اکثریت در اندیشه سیاسی اسلام

پدیدآورنده (ها): موسویان، سید ابوالفضل

کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: نشریه بازتاب اندیشه :: خرداد ۱۳۸۰ - شماره ۱۵

صفحات: از ۱۴ تا ۱۹

آدرس ثابت: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/38059>

تاریخ دانلود: ۱۴۰۲/۰۵/۰۳

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



## مقالات مرتبط

- حقوق اقلیت ها در سیره علوی
- نقش مردم در حکومت اسلامی از نگاه مقام معظم رهبری و شهید صدر
- نظم های سیاسی در فقه شیعه و ظرفیت سنجی آن ها در خصوص مشارکت سیاسی
- بررسی تطبیقی اندیشه ی سیاسی میرزای نائینی و شهید سیدمحمدباقر صدر
- نظریه خلافت عمومی انسان در اندیشه سیاسی سید محمد باقر صدر(ره)
- نقش و جایگاه مردم در حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی و شهید صدر (مقایسه مبانی نظری و مولفه های ذهنی و عینی مردم سالاری)
- پژوهش در حقوق امنیت ملی: مبناها و کاربردها
- جهانی شدن و چالش مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران
- ملاحظات امنیت ملی در سازمان جهانی تجارت
- تعامل مصونیت دولت ها و قواعد آمره در پرتو رأی مصونیت صلاحیتی ۲۰۱۲
- تحول حقوق زنان و خانواده در اسناد بین المللی منطقه ای و حقوق ملی
- درآمدی بر مبانی حقوق شهروندی در اسلام

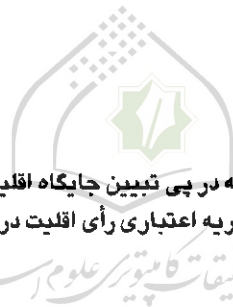
## عناوین مشابه

- جایگاه اخلاق در اندیشه ی سیاسی اسلام و غرب
- نقد و معرفی: جایگاه نهج البلاغه در اندیشه سیاسی اسلام (از آرمان تا واقعیت)
- جایگاه سیاسی مردم در رویکرد اسلام و اندیشه ی سیاسی غرب بر معیار معرفت
- اعتبار و جایگاه رأی اکثریت در نظام سیاسی اسلام
- بازتعریف ماهوی رهیافت کلام سیاسی و جایگاه آن در اندیشه سیاسی اسلام
- نقش و جایگاه مردم در اندیشه سیاسی اسلام و امام خمینی
- جایگاه امنیت در اندیشه سیاسی اسلام و امام خمینی (ره)
- رسول زاده و دین اسلام (تحلیلی بر جایگاه دین اسلام در اندیشه و عمل سیاسی محمدامین رسول زاده)
- تاثیر اصل کرامت بر نحوه برخورد با اقلیت های دینی در اندیشه سیاسی اسلام، با نگاهی به قوانین اساسی ایران، کویت و سوریه
- امنیت و پیشا ارزش های آن در اندیشه سیاسی اسلام

# جایگاه اقلیت و اکثریت در اندیشه سیاسی اسلام

سید ابوالفضل موسویان

نامه میبده، ش ۱



چکیده: نویسنده در این مقاله در پی تبیین جایگاه اقلیت و اکثریت در اندیشه سیاسی اسلام است و با رد نظریه اعتباری رأی اقلیت در پی یافتن مبنای مشروعیت رأی اکثریت است.

در مسائل علمی و اعتقادی که تمام توجه مصروف دستیابی به حقیقت است، انسان باید تابع دلیل باشد. در این موارد نباید و نمی توان ملاک صحت را اکثریت دانست. علی علیه السلام در توصیف انبیا می فرماید: کمی طرفداران هیچ گاه باعث نمی شد انبیا در تکالیف و رسالتشان کوتاهی کنند. در مباحث اخلاقی نیز معمولاً چنین است که گروه اندکی از انسان ها به مقامات عالی و کمالات دست می یابند و همین اقلیت اند که ستایش می شوند. اما بر خلاف دو مورد قبل که ظاهراً اختلافی در آن نیست، در مسائل اجتماعی و سیاسی دیدگاه های مختلفی وجود دارد: گروهی رأی اقلیت را ترجیح داده اند و گروهی نیز رأی اکثریت را. طرفداران نظریه اقلیت ایراداتی بر نظریه اکثریت وارد کرده اند که به طور خلاصه به آنها اشاره می شود:

بازتاب اندیشه ۱۵  
جایگاه اقلیت و اکثریت در اندیشه سیاسی اسلام

۱. حکومت امری تخصصی است که باید به دست صاحبان اندیشه و دانایان سپرده شود؛
۲. مدیریت اجتماعی امری کیفی است؛ حال آنکه در دموکراسی آنچه مورد توجه است کمیت است؛

۳. در دموکراسی، گرچه آزادی رأی هست رأی‌ها آزاد نیست؛ بلکه صاحبان قدرت به رأی جهت می‌دهند؛

۴. دموکراسی به معنای حکومت اکثریت است؛ حال آنکه گاه - در بعضی از کشورها - کمتر از نصف افراد دارای صلاحیت رأی نیز در انتخابات شرکت نمی‌کنند و حتی گاه اتفاق می‌افتد که تنها ۲۵٪ افراد دارای صلاحیت رأی، فرد یا حزبی را بر سر کار می‌آورند و لذا آن فرد یا حزب نماینده اقلیت است.

از طرفی، اگر ملاک رأی مردم است، رأی نماینده تنها در برابر موکلانش نافذ است، نه همه مردم؛ بنابراین، حتی اگر اکثر مردم به او رأی داده باشند، حق ندارد بر اقلیت حکومت کند و اگر مبنا این باشد که پذیرش دموکراسی یعنی پذیرش رأی اکثریت، آنگاه اشکال این است که همان‌طور که جان استوارت میل و توکویل گفته‌اند دموکراسی چیزی جز جباریت اکثریت نیست.

۵. افلاطون تنها فیلسوف را شایسته رهبری می‌داند و می‌گوید: توده مردم، عاطفی متعصب و غیر فن‌سالارند و سرنوشت جامعه را نباید بازیچه هوس مردم کرد.

۶. آیات قرآن اعتباری برای رأی اکثریت قائل نیست. به علاوه مطابق مذهب امامیه رأی اکثریت اعتباری ندارد.

۷. اگر فرمان‌های حکومت غیر اخلاقی باشد، نمی‌تواند الزام سیاسی بیاورد.

۸. چه کسی گفته که احتمال خطای اکثریت کمتر است؟ با وجود احتمال خطای اکثریت چه الزام اخلاقی‌ای برای تبعیت از اکثریت وجود دارد؟

۹. مطابق گفتار معصومان، امامت جامعه منصبی نیست که مردم در آن دخالتی داشته باشند.

ایرادات فوق را می‌توان چنین پاسخ داد:

۱. تجربه نشان داده است که در حالت طبیعی، مردم فطرتاً به دنبال انتخاب صحیح‌اند. مردم فطرتاً بر ملاک‌ها، واقفند. اگر هم افراد شایسته انتخاب نشده‌اند، به این دلیل بوده است که مستبدان دخالت کرده‌اند و فضای آزاد را از بین برده‌اند.

۲. حکومت و مسائل اجتماعی مربوط به همه مردم است و لذا همه دارای حقوق مساوی‌اند. به علاوه می‌توان ادعا کرد که رأی اکثر مردم کیفی‌تر هم خواهد بود.

۳. اینکه در دموکراسی‌ها صاحبان قدرت رأی مردم را می‌سازند، اشکالی بر اصل نظریه نیست؛ بلکه باید این اشکال را از بین برد.

۴. شرکت نکردن مردم اگر به معنای پذیرفتن رأی شرکت‌کنندگان باشد، نتیجه‌اش آن

است که آنها که شرکت نکرده‌اند عملاً رأی شرکت کنندگان را پذیرفته‌اند و اگر به معنای مخالفت باشد باید دموکراسی را به گونه‌ای طراحی کرد که به استبداد اکثریت منتهی نشود.

۵. نمی‌توان گفت چون مردم نمی‌فهمند و از اوضاع جهان آگاه نیستند، حق ندارند اختیار امور خود را به دست گیرند. کمال و برتری هیچ فردی کافی نیست که به میل خود بر مردمان حکومت کند.

۶. آیات قرآنی که در این خصوص مورد استناد قرار گرفته‌اند، ربطی به اعتبار یا عدم اعتبار رأی اکثریت ندارد.

۷. فرض بحث ما در جایی نیست که همه امور، حتی شریعت نیز به رأی گذاشته شود؛ فرض بحث ما مواردی است که به مخالفت با شرع منجر نمی‌شود.

۸. بی‌تردید ضریب اطمینان در رأی اکثریت بالاتر است.

۹. اینکه نظریه امامت، انتخاب امام را بر نمی‌تابد مطلب حقی است؛ اما باید توجه داشت که تعریف ما از امام و کارکرد آن چیزی است جدا از ریاست صرف حکومت.

تا اینجا معلوم شد ایرادهایی که به نظریه اکثریت گرفته شده، فاقد وجهت لازم است. در اینجا جا دارد ببینیم دلایلی که طرفداران نظریه اعتبار رأی اکثریت مطرح می‌کنند چیست:

۱. سیره عقلا: مطابق این دلیل، تقدم رأی اکثریت از باب ترجیح راجح و امری معقول است. حال آنکه تقدم رأی اقلیت ترجیح مرجوح و نامعقول است.

۲. قرآن: در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران آمده است: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»؛ پیامبر گرامی اسلام فردی کثیرالمشاوره بود و آیه پیش گفته، این روش را تأیید و تأکید می‌کند. البته روشن است که اسلام مقررات مشخص و تصویر قانونی مشروحه برای نظام مشورت و کیفیت اجرای آن وضع نکرده و این امر را به اوضاع زمانی - مکانی واگذار کرده است.

نکته شایان توجه اینکه بعضی گفته‌اند مطابق این آیه، نتیجه مشورت، یعنی قبول رأی اکثریت، الزام‌آور نیست. حال آنکه بسیاری از علما، شورا را الزام‌آور می‌دانند و سیره پیامبر گرامی اسلام ﷺ و علی ﷺ نیز همین مطلب را تأیید می‌کند.

۳. روایات: در کلمات معصومان نیز بر نظر اکثریت در مقام عمل تأکید شده است. از آن جمله است مقبوله عمر بن حنظله که در آن امام ﷺ می‌فرمایند: «و یترک الشاذ الذی لیس بمشهور عند اصحابک». امام علی ﷺ نیز می‌فرمایند: همواره با جمعیت‌های بزرگ باشید چرا که دست خدا با جماعت است. پیامبر گرامی اسلام نیز به علی ﷺ توصیه می‌فرمایند: اگر مردم

بازتاب اندیشه ۱۵

۱۶

جایگاه اقلیت و  
اکثریت در اندیشه  
سیاسی اسلام

بدون درگیری ولایت را به تو دادند و همه به آن راضی شدند، حکومت را قبول کن و اگر اختلاف کردند، آن را رها کن. در سخنان علی علیه السلام نیز این نکته به صراحت آمده است: ایشان هرگاه فردی را برای فرمانروایی می فرستادند، به او می فرمودند: نوشته مرا برای آنان بخوان؛ اگر راضی بودند فرمانروایی کن؛ زیرا دوست ندارم کسی را بر چیزی مجبور کنم که نمی خواهد. ایشان همچنین در توصیه به مالک اشتر، شیوه صحیح حکومتی را جلب رضایت اکثریت می دانند نه اقلیت.

## ● اشاره

۱. کانون ایرادهایی که در اینجا بر دموکراسی وارد شده است، در خصوص مشروعیت رأی اکثریت است و به نظر می رسد جدی ترین اشکال، همان اشکال معروف است که چگونه می توان اقلیت را به پیروی از اکثریت وا داشت و نیز با توجه به این نکته که کارکرد و شکل نهادینه دموکراسی در دنیای امروز دقیقاً منطبق بر رأی اکثریت واقعی نیست و صرفاً بیانگر دیدگاه اکثریت شرکت کننده است، چگونه تصمیم اکثریت می تواند منشأ الزام سیاسی برای اقلیت باشد.

از این دیدگاه نه می توان گفت چون بیشتر مردم بیشتر می فهمند، نظرشان برای دیگران الزام آور است و نه می توان گفت چون حکومت و مدیریت تخصصی است، مردم و افراد جامعه فاقد حق حاکمیتند. اصولاً ارجاع مسأله مشروعیت به تخصص، علم، مدیریت و عناوینی از این دست، رفتن به بیراهه است.

این، نکته ای است که به نظر می رسد هم بر مخالفان و هم بر بعضی مدافعان دموکراسی پنهان مانده است. پایه دموکراسی قائل شدن به حق برابر برای مردم است.

۲. با این توضیح باید دید نویسنده محترم که به دنبال توجیه مشروعیت رأی اکثریت است، چگونه در مقام توجیه برمی آید؛ به نظر می رسد دیدگاه نویسنده محترم آن است که صرفاً با مبانی دینی می توان از نظریه «رأی اکثریت» دفاع کرد؛ زیرا اگر بدون استناد به مبانی دینی، اعتبار رأی اکثریت توجیه پذیر بود، نیازی به تلاش فراوان ایشان در استنادهای قرآنی و روایی احساس نمی شد.

در گام اول وی سعی کرده است پیروی از رأی اکثریت را از جمله سیره عقلا و بنائات عقلایی بداند. نویسنده ادعا می کند ترجیح رأی اکثریت امری معقول، و ترجیح رأی اقلیت امری نامعقول است.

روشن است که تطبیق سیره عقلا بر این مورد صرفاً از آن رو صورت گرفته که اعتبار رأی اکثریت، به سنت دینی و تأیید شارع نسبت داده شود. گذشته از اینکه نویسنده دلیلی بر این مطلب اقامه نمی کند که به فرض وجود چنین سیره ای، اعتبار سیره از چه مأخذی تغذیه می کند. اساساً ادعای چنین سیره ای محل تأمل است. آیا دوره ای که در آن بشر توجهی به مسأله رأی اکثریت نداشته، دوره ای غیر عقلانی بوده و رفتار انسان ها تابع عقل نبوده

است؟ اساساً به چه دلیل اکثریت کمی بر هر اقلیتی ترجیح دارد؟

نویسنده محترم مقاله در ابتدای مقاله ادعا می‌کند که در کشف حقیقت و نیز در امر هدایت و تربیت اخلاقی نمی‌توان تابع اکثریت بود.

می‌پرسیم در آنجا خواهی نخواهی ترجیح مرجوح (کمی) صورت می‌گیرد و در آن گونه امور کیفیت‌گرایی در برابر کمیت‌گرایی مد نظر است، چه اشکال دارد که گفته شود در تصمیم‌گیری، به‌ویژه در امور مهم، نیز ملاک کیفیت است و لذا تقدیم اکثریت کمی بر اقلیت کمی تقدیم امر راجح نیست؛ چرا که ما در مقام حل معادله‌ای با یک متغیر نیستیم و چه بسا متغیرهای مختلفی در میان هست که نتیجه نهایی تابع همه آنهاست. از این زاویه دید است که افلاطون نظریه فیلسوف - شاهی را مطرح می‌کند و دیگران نیز به نحوی نخبه‌گرایی را ترجیح می‌دهند. بنابراین معقول بودن تقدیم رأی اکثریت محل تأمل است و وجود چنین سیره و بنایی در میان مردم نیز معلوم نیست.

۲. اما دلیل دوم ایشان که استناد به آیه معروف مشورت (آل عمران: ۱۵۹) است، نیز چندان استوار نیست. نویسنده محترم مقاله روشن نمی‌کند که ارتباط مشورت و نهادهای مشاوره با مسأله دموکراسی و اعتبار رأی اکثریت چیست؟ گیریم که پیامبر گرامی اسلام موظف به مشاوره باشند، آیا این آیه جز این که پیامبر اکرم باید از دیدگاه‌های دیگران استفاده کند و صرفاً به دانش و آگاهی خود اکتفا نکند، دلالت دیگری هم دارد؟

گذشته از این معلوم نیست از نظر نویسنده چگونه مسأله مشورت با مسأله انتخاب حاکم و رأی‌گیری ارتباط پیدا می‌کند. مشورت در مقام تصمیم‌گیری غیر از مشورت در مقام انتخاب حاکم است. آنچه در آیه پیش‌گفته آمده این است که پیامبر گرامی اسلام موظفند تصمیمات خود را به مشورت و رأی‌زنی بگذارند.

ممکن است این ایراد وارد شود که پذیرش مشورت با جمعی بدون توجه به نظر اکثر آنان امری لغو و بیهوده است. ما نیز با این همراه می‌شویم و می‌پذیریم که با هر گروهی مشورت صورت می‌گیرد، طبیعتاً به معنای پذیرش رأی بیشتر است. به دلیل اینکه مشورت با جمع بدون وجود دیدگاه‌های مختلف معنا پیدا نمی‌کند. با وجود این از این امر دریافت نمی‌شود که نظر اکثریت اعتباربخش خود حاکم است و بدون رأی اکثریت اساساً حکومت و حاکمیتی شکل نمی‌گیرد. چرا که می‌توان حکومتی غیر مردم‌سالارانه - در حاکمیت - را تصور کرد که در مرحله رفتار و تصمیم‌گیری از مشورت دیگران هم استفاده می‌کند.

۴. نکته دیگری که در ذیل بحث شورا مطرح است و نویسنده نیز به نقل از عالمان دینی آورده است، این است که درباره جزئیات مشورت و چگونگی کار نهاد شورا دستور خاصی از شرع وارد نشده است. مسلماً اگر نظریه سیاسی اسلام و شیعه این بود که نهاد حکومت الزاماً بر مبنای رأی اکثریت باشد، به گونه‌ای که تکوین حکومت به شکل دیگر نامشروع بود، و انهادن این مهم، آن هم در این حد اصلاً توجیه‌پذیر نبود. چگونه می‌توان

بازتاب اندیشه ۱۵

۱۸

جایگاه اقلیت و  
اکثریت در اندیشه  
سیاسی اسلام

دستوری در این خصوص عرضه نکرده باشد؟ مردم موظف بودند بعد از پیامبر گرامی اسلام بر اساس شورا و رأی اکثریت حاکمیت را پی‌ریزند، ولی چنین چیزی قبلاً در فرهنگ سیاسی جامعه و در آموزه‌های دینی وجود نداشته است. غرض مرحوم شهید صدر، که نویسنده محترم مقاله به گفتارشان اشاره کرده است، این است که نمی‌توان نظریه سیاسی اسلام را مبتنی بر شورا دانست. در حالی که به ابعاد آن هیچ اشاره‌ای نشده است.<sup>۱</sup>

۵. روایاتی که در مقاله به آنها استناد شده است، نیز از دلالت لازم برخوردار نیست. امام صادق علیه السلام در مقام ترجیح روایات و فتاوا می‌فرمایند: بر فتوا یا روایت مشهور تکیه کن و به دست دادن این شیوه در باب امارات شرعیه دلیلی بر پذیرش رأی اکثریت نیست؛ همان‌طور که ترجیح روایاتی که مشتمل بر مخالفت عامه است نیز دلیل آن نیست که در مطلق تصمیمات، مخالفت با فرقه مخالف ملاک است.

۶. اما اینکه امام علی علیه السلام و نیز حاکمان ایشان موظف بوده‌اند که خود را بر مردم تحمیل نکنند، دلیل بر اعتبار رأی اکثریت نیست. جلب نظر عامه مردم و متقاعد کردن ایشان یک وظیفه است و اعتبار و مشروعیت حاکم بر مبنای رأی اکثریت هم مسأله دیگری است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱. رک.: شهید صدر، بحث حول الولاية، ص ۲۲.